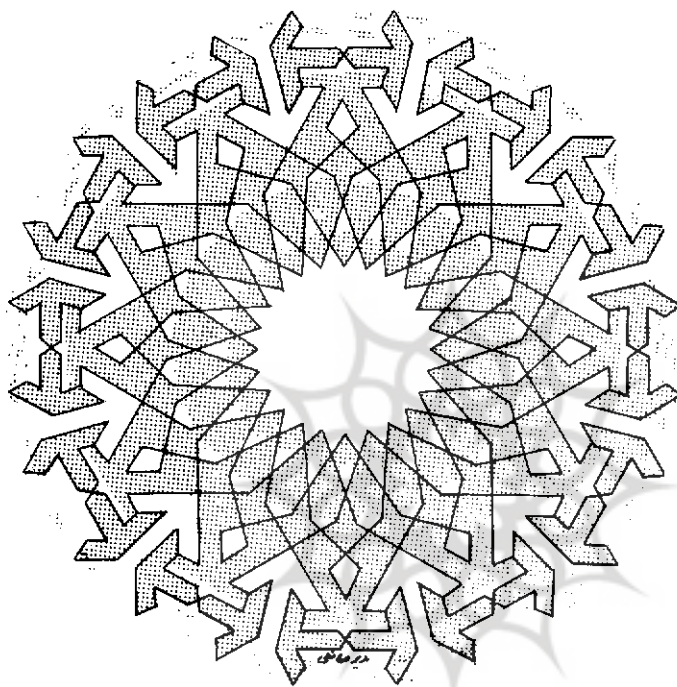


وقف از دیدگاه مبانی اسلامی

آیت الله محمد ابراهیم جناتی



ژوئیه ۱۳۹۱
شهرت علمی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

- این موضوع دارای عناوین و ابعاد مختلفی است که بیان مفصل آنها از حوصله این مقال خارج است، ولی بجاست برخی از ابعاد و عناوین مربوط به آن را اجمالاً بیان کنیم:
- ۱- معنای وقف از نظر عالمان و دانشیان لغت.
 - ۲- معنای وقف در احادیث.
 - ۳- معنای اصطلاحی وقف از نظر فقهای جامعه اسلامی.
 - ۴- معنای وقف در اصطلاح قانون مدنی.
 - ۵- انگیزه برای وقف.
 - ۶- سیر تاریخی وقف.
 - ۷- مشروعیت وقف.
 - ۸- دلائل مشروعیت اصل وقف.
 - ۹- اقسام وقف.
 - ۱۰- موارد وقف.
 - ۱۱- اثر اجتماعی وقف.
 - ۱۲- نظارت بر وقف.
 - ۱۳- شرایط متولی.
 - ۱۴- نظارت حاکم شرع بر وقف.
- ۱- معنای لغوی وقف
وقف را در لغت با عبارات گوناگون تعریف کرده اند که همه آنها دارای قدر جامع و مشترك می باشند.
احمد قیومی می گوید: وقفت الدار وقفاً؛ حبسها فی سبیل الله^۱ خانه را وقف کرده ام وقف کردنی؛ حبس نمودم آن را در راه خدا.
ابن منظور مصری می گوید: وقف الارض علی المساکین... وقفاً؛ حبسها^۲ بر مساکین و مستمندان زمین را وقف کرد؛ یعنی حبس کرد آن زمین را.
در المتجدد آمده: وقف الدار، حبسها فی سبیل الله «وقف نمودن خانه، حبس آن در راه خداست»
دهخدا در لغت نامه می گوید:
«ایستادن: وقف کردن چیزی را بر مساکین برای خدا.»
- ۲- معنای وقف در احادیث
در حدیث از پیامبر روایت شده است که فرمود: حبس الاصل و سبیل الثمرة^۳ نگهداشتن اصل و جاری ساختن ثمره است، و نیز در حدیث آمده: تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة^۴ حبس اصل و

۱- مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۱.
۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۹.
۳- مستدرک، ج ۲، باب ۲، کتاب الوقف و الصدقات
۴- مجمع البحرین، ج ۵، لغت وقف.

رها کردن منفعت.

۳- معنای وقف در اصطلاح فقهای امامیه

وقف در اصطلاح فقهای امامیه عبارت از حبس نمودن عین ملك و مصرف کردن منافع آن در راه خداست.

شیخ طوسی می فرماید: فالوقف تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة^۵ وقف نگهداشتن اصل و ملك و جاری ساختن منفعت است.

شهید اول می گوید: هو تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة^۶ وقف، نگهداشتن اصل و رها کردن منفعت است.

محقق حلی می گوید: وقف عقدی است که ثمره آن حبس اصل و رها کردن منفعت است^۷ نظیر همین معنا را صاحب جواهر برگزیده است.

۴- معنای وقف در اصطلاح قانون مدنی

وقف در اصطلاح قانون مدنی همانند اصطلاح فقها عبارت از حبس نمودن عین و تسبیل ثمره بر حسب نیت واقف است.

یادآوری:

تعریفهایی که اهل لغت برای وقف ذکر کرده اند، تعریف حقیقی نیست؛ زیرا تعریف حقیقی و منطقی، آن است که جامع افراد و مانع اغیار باشد و تعریفهای یاد شده، چنین نیستند؛ زیرا سکنی، رقی و عمری داخل آنها می شوند؛ با اینکه خارج از حقیقت وقف هستند؛ زیرا در وقف فك و جدایی ملك از مالك و تسلیط جهت و یا غیر او بر آن مورد نظر است و تعریفهای یاد شده دارای این ویژگی نمی باشد. بس باید آنها را یا تعریف لفظی دانست و یا بیان چیزی از خصوصیات و ویژگیهای آن.

انگیزه وقف

تذبر در تاریخ وقف، این حقیقت را می نمایاند که انگیزه واقفان در وقف اموالشان، خدمت و کمک به فقیران و مستمندان، تقویت مراکز دینی و اداره عالمان دینی و برخی از منافع عمومی بوده است.

سیر تاریخی وقف

تاریخچه وقف به پیش از پیدایش اسلام باز می گردد. این عنوان، پیش از اسلام بین پیروان همه ادیان در غرب و شرق بوده و اداره معبدها، صومعه ها، آشکده ها، زندگی اسقفها، موبدان و کاهنان از منافع موقوفات بوده است.^۸ بعد از پیدایش اسلام، این روش پسندیده از زمان تشریح و روزگار رسول خدا و امامان - علیهم السلام - و زمان صحابه تا روزگار تابعین و تابعان آنان ادامه یافت.

رسول خدا(ص) خود زمینی داشت و آن را در راه خدا وقف کرد و اصحاب و یاران او در این زمینه از وی پیروی نموده اند.

ابن هشام می گوید: نخستین صدقه موقوفه در اسلام زمینهای مخیریق است که آنها را با وصیت در اختیار رسول خدا قرار داد و پیامبر آنها را وقف کرد.^{۱۱}

شرح این جریان بدین قرار است که مخیریق از عالمان بزرگ اهل کتاب در مدینه و دارای ثروت فراوان بود و پیامبر را بسیار دوست می داشت، از این رو در روز شنبه ای به یهودیان گفت: شما می دانید که یاری دادن حضرت محمد(ص) حق است و باید او را یاری کنید، آنان گفتند: امروز روز شنبه است (که کاری نباید انجام داد) او گفت: شما شنبه ای ندارید، سپس اسلحه خود

را به دوش گرفت و به طرف احد برای یاری پیامبر روی نهاد، قبل از حرکت وصیت او به قومش این بود که اگر کشته شوم تمام اموالم از آن محمد(ص) است که عمل کند در آن مال بدانچه خدا راضی است، وقتی کار جنگ در احد شروع شد، با دشمنان رسول خدا جنگید و کشته شد(و به شرف شهادت نائل آمد) و رسول خدا اموال او را پذیرفت و آنها را در مدینه صدقه قرار داد.

روایت شده است که حضرت فاطمه(س) باغستان خود را در مدینه وقف کرد.^{۱۱}

در وقفنامه حضرت امیر آمده است: علی عبدالله امیر مؤمنان، دو مزرعه ای نیزر و بغیغه را برای فقرای مدینه و ابن سبیل صدقه قرارداد تا خداوند روز قیامت چهره او را از حرارت آتش مصون دارد، پس فروخته و بخشیده نمی شود تا به دست وارث هستی برسد.

در تاریخ آمده است که قطعه زمینی از اراضی خیبر به عمر رسید، در این باره از رسول خدا کسب تکلیف کرد، پیامبر او فرمود: می توانید اصل آن را صدقه بدهید تا فروخته و بخشیده نشود و به ارث منتقل نگردد و عمر به دستور رسول خدا عمل کرد و منافع آن را برای فقرا و بردگان فی سبیل الله و انشاء سبیل قرار داد.^{۱۲}

و روایت شده است که «لم یکن من اصحابه ذو مقدرة الا وقف وقفاً». ^{۱۳} کسی از صحابه نبود که دارای توانایی مالی باشد، مگر اینکه مقداری از آن را وقف کرد، و جز اینها روایات دیگری وجود دارد که بیان آنها از حوصله مقال خارج است.^{۱۴}

بلی در صدر اسلام، تعداد موقوفات بسیار نبوده، ولی به تدریج با فتوحات اسلامی و گسترش سرزمینهای اسلامی و یا بهتر شدن وضع مسلمانان از نظر مالی، به همان میزان موقوفات آنها هم از جهت کمی و کیفی گسترش پیدا نمود. در زمان حکومت عباسیان تقریباً در کشورهای اسلامی آن روز، از راه موقوفات و صدقات مقداری از منابع عامه تأمین می شد.

مشروعیت وقف

عالمان جامعه اسلامی در مشروعیت اصل وقف هیچ اختلافی ندارند. تنها اختلافی که در بین آنها هست در این است که آیا مشروعیت آن در مطلق چیزهایی است که اصل آن باقی می ماند و انتفاع از آن برده می شود یا مشروعیت آن مقید است به بعضی از چیزها. برخی مانند شیخ طوسی دارای نظریه اولند و برخی دیگر دارای نظریه دوم؛ ولی آنچه مهم است این است که اصل آن قابلیت برای بقا و انتفاع از آن امکان پذیر باشد.

۸- دلایل مشروعیت اصل وقف

برای مشروعیت اصل وقف به دلایل ذیل تمسك جسته اند:

اول - آیاتی چون:

۱- اطلاق آیه لن تتلوا الیر، حتی تنفقوا مما تحبون.^{۱۵}

در این آیه و آیه های بعدی، خداوند بر اتفاق تأکید کرده است که یکی از مصادیق آن، وقف کردن است.

۲- آیه و ما تقدموا لایفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیر او اعظم اجراً.^{۱۶}

۳- آیه لیس البران تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن الیر من امن بالله و الیوم الآخر و الملائکة و الکتاب و النیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب...^{۱۷}

یادآوری:

بجاست یادآور شوم که در کتاب خدا آیه ای به گونه صریح و



۵-المبسوط، باب وقف.

۶-لمعه، باب وقف.

۷-شرايع الاسلام، باب وقف.

۸-تاریخ زندگی روستائیان، ۱/۳۳.

۹-نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن ص ۱۵.

۱۰-سیره نبوی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۱۱-فروع کافی، ج ۷، کتاب

الوصایا، باب الصدقات، پیامبر

(ص) و فاطمه و امامان و وصایای

آنها، حدیث ۵، عوالی اللئالی، ج ۳

، باب وقف.

۱۲-مقدمه بر فرهنگ وقف، ص

۱۴۰.

۱۳-فروع کافی، ج ۷، باب ما یلحق

العبث بعد موت.

۱۴-برای تفصیل بیشتر رجوع کنید

به تهذیب الاحکام، ج ۹، باب

الوقف و الصدقات؛ من لا یحضره

الفتیه، ج ۴، باب الوقف و الصدقة؛

فروع کافی، ج ۷، کتاب الوصایا.

۱۵-آل عمران، ۹۲.

۱۶-المیزان، ۲۰.

۱۷-البقره، ۷۷.

۱۸-فروع کافی، ج ۷، کتاب

الوصایا، باب ما یجوز من الوقف و

الصدقة و ... حدیث ۳۴.

واضح و روشن در باره وقف وارد نشده است؛ بلکه آیاتی در آن آمده که انسانها را به انجام خیرات، ترغیب و تحریص می نماید که می توان وقف را از مصادیق خیرات قرار داد.

دوم - روایاتی که شرایط تحقق وقف و غیر اینها را بیان می کند؛ مانند: لاوقف الا فی ملک، والوقف بحسب مایوقفها اهلها ان شاء الله. ۱۸ و مانند این روایات، که نیازی به بیان آنها نیست. ۱۹ سوم - روایات دیگری که از رسول خدا و امامان و غیر آنها نقل شده است:

پیامبر فرمود: اذامات بن آدم انقطع عمله الا من ثلاثه؛ صدقة جاریه او علم یتتبع به او و ولد صالح یدعواله. ۲۰

زمانی که فرزند آدم بمیرد پرونده عمل او بسته می شود مگر از سه چیز؛ صدقه جاریه، علم مفید و فرزند صالحی که برای او دعا کند. امام صادق (ع) فرمود: لیس یتبع الرجل بعد موته الا ثلاث خصال؛ صدقة اجراها فی حیاته تجبری بعد موته الی یوم القیامة، موقوفة لاثروت اوسنة هدی سنها فکان یعمل بها و عمل بها من بعده او ولد صالح یتغفرله. ۲۱

بعد از مرگ به انسان چیزی بستگی ندارد مگر سه خصلت؛ صدقه ای که در زمان حیاتش جاری ساخت و بعد از حیاتش نیز تا روز قیامت جریان دارد؛ موقوفه ای که قابل ارث بردن نباشد یا روش درستی که برقرار کرد آن را و خود او بعد از او و دیگران به آن عمل کرده باشند و فرزند خوبی که برای او طلب آموزش نماید.

و فرمود: ستة تلحق المومن بعد وفاة؛ ولد یتغفرله و مصحف یخلفه و غرس یتغفره و بثر یخفره و صدقة یجریها و سنة یؤخذ بها من بعده. ۲۲

شش چیز است که بعد از مردن انسان به او می پیوندد؛ فرزندی که برای او استغفار نماید و مصحفی که از خود به یادگار گذارد و درختی که کاشته باشد و چاهی که حفر کرده باشد و صدقه ای که جاری نموده و روش نیکویی که بعد از او به آن عمل شود.

وقف نیز از صدقات جاریه محسوب می شود؛ همان گونه که شهید اول آن را از آنها محسوب داشته است.

چهارم - عمل رسول خدا و امامان - علیهم السلام - و اصحاب و یاران رسول خدا که بیان شد.

۹- اقسام وقف

برای وقف اقسامی را یادآور شده اند که بجاست به آنها اشاره شود.

۱- وقف عام: وقفی است که بر جهات و عناوین عام باشد؛ مانند وقف بر فقرا، وقف بر اهل علم، وقف بر مدارس و بیمارستانها و مانند اینها.

۲- وقف خاص: وقفی است که بر جهت خاص و عنوان خاصی باشد؛ مانند وقف بر اولاد ذکور و یا وقف بر محل یا فرد خاصی به نحوی که انتفاع از آن خصوصی باشد.

۳- وقف انتفاع: وقفی است که مقصود از آن درآمد مادی نباشد؛ مانند احداث مسجد و حسینیه در زمین ملکی خود و یا زمین موات.

۴- وقف منفعت: وقفی است که مقصود از آن درآمد مادی است برای هزینه چیزی دیگر؛ مانند وقف دکان برای اداره مسجد و یا مدرسه و یا بیمارستان.

۱۰- موارد وقف

برخی از مواردی که بر آنها وقف صورت گرفته است عبارت اند از: مساجد، مدارس، کتابخانه های عمومی، بیمارستانها، مسافرخانه ها، قنوات، آب انبارها، پادگانهای نظامی، تهیه سلاح

برای مجاهدین، تجهیز سربازان و مبارزان، تعمیر پلها و معابر عمومی، اداره بچه های بی سرپرست، ایتم، درماندگان، ابناء سبیل، معلولین، زندانیان، بلذره های زارعی، وام به تجار، تهیه ادوات کشاورزی، غرس اشجار برای زیبایی شهر، مصارف خیریه؛ مانند قرائت قرآن، تأمین هزینه زندگی عالمان و ... ۲۳

۱۱- نقش وقف در گسترش مالکیت

در وقف - بر خلاف بقیه انواع مالکیت - حرکت، از مالکیت عمومی به سمت مالکیت خصوصی صورت می گیرد و مالکیت خصوصی به نوعی از مالکیت عمومی تبدیل می شود؛ زیرا اموال موقوفه، همچون اموال امانت قابل فروش و بخشش و ارث نیستند و غالباً به موقوف علیهم تعلق دارند؛ یعنی اصل آنها ثابت و غیر قابل انتقال و درآمد آنها برای موقوف علیهم است. وقف، هدایت مالکتهای خصوصی افراد به سمت مصالح عمومی است که اسلام آن را با شرایطی مورد تأیید قرار داده و راهی است که انسان می تواند مالکیت خود را تا ابد تأمین نماید و این تنها استثنائی است که در ابتدی کردن مالکیت وجود دارد و به همین جهت است که وقف مصداق صدقه جاریه می شود و برای واقف همیشه مفید و ثمربخش خواهد بود؛ لذا اسلام سفارش می کند که اگر می خواهی مالکیت و اموالت در اختیارت باشد و در راهی که می خواهی به مصرف برسد، آن را در راه خدا وقف کن.

۱۲- نظارت بر وقف

حق نظارت بر مال موقوفه در صورتی که واقف، ناظری را معین کنده به ناظر تعیین شده اختصاص دارد، و اگر معین نکند در اینکه آیا حق نظارت برای واقف است یا برای حاکم و یا برای دیگران جای بحث است. بجاست ما این مسأله را از دیدگاه عالمان مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار دهیم.

نظر فقهای شیعه

شیخ طوسی از فقهای امامیه می گوید: اگر نظارت بر مال وقف، به اطلاق واگذار شده و معین نشده باشد، دو نظریه وجود دارد:

۱- حق نظارت از آن حاکم است؛ زیرا مال از ملک مالک خارج و در ملک خداوند وارد شده است.

۲- حق نظارت از آن موقوف علیهم است؛ چون مال به ملکیت آنها انتقال یافته است. ۲۴

محقق حلی در فرض مسأله سه نظریه را مطرح کرده است:

۱- حق نظارت برای واقف است؛ زیرا تا زمانی که این حق را برای دیگر قرار نداده باشد برای او باقی خواهد بود. محقق حلی این نظر را باقید احتمال بیان کرده است.

۲- این حق، برای موقوف علیهم است؛ زیرا منفعت موقوفه از آن آنان است.

۳- حق نظارت برای حاکم است. ۲۵

شهیدین می گویند در وقف عام حق نظارت از آن حاکم شرع است و در وقف خاص با موقوف علیهم. ۲۶

آیت الله طباطبائی می گوید: حق نظارت در فرض مسأله با موقوف علیهم است. ۲۷

مرحوم یزدی می گوید: حق نظارت با حاکم است؛ چه در وقف عام و چه در وقف خاص، مگر در برخی اوقاف، مانند وقف درخت و چاه آبی و امثال اینها برای استفاده عابری که نیازی به اذن حاکم یا غیر حاکم ندارند. ۲۸

امام راحل (ره) سرپرستی وقف را در اوقاف عامه و نیز در اوقاف

۱۹- من لا یحضره الفقیه، باب الوقف والصدقة، حدیث ۱.
۲۰- صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۷۳، جامع الصغیر سیوطی به نقل از صحیح بخاری.
۲۱- فروع کافی، ج ۷، کتاب الوصایا، باب ما یلحق المیت بعد موته، حدیث ۲، با کمی تفاوت در بعضی الفاظ آن.
۲۲- همان، حدیث ۵.
۲۳- جامعه توحید اسلام و عدالت اجتماعی، ترجمه سید محمد حیدری، ص ۲۶۰.
۲۴- المیسرة، کتاب الوقوف والصدقات.
۲۵- فرائع الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۵.
۲۶- شرح لمعه، ج ۳، ص ۱۷۷.
۲۷- ریاض المسائل، ج ۳، ص ۱۹.
۲۸- ملحقات عروه، ج ۲، ص ۲۷۷.



علامه می فرماید: اگر واقف تولیت را برای خود قرار دهد به او تفویض می شود؛ چه عادل باشد و چه عادل نباشد، و اگر برای دیگری قرار دهد و بداند که او دارای فسق است باید تولیت را به دیگری واگذار کند، در صورتی که عادل نباشد، حکم آنجایی را پیدا می کند که برای وقف متولی معین نکرده باشد، در این صورت کسانی می توانند تولیت موقوفه را تصدی کنند که صلاحیت داشته باشند و صلاحیت تولی وقف به دو چیز تحقق می یابد: یکی امانت و دیگری مدیریت برای تصرف و اداره موقوفه به گونه شایسته.^{۲۶} شافعیان عدالت را از شرایط متولی می دانند^{۲۷}، ولی حنفیان و مالکیان و حنبلیان نمی دانند و تنها بلوغ عقل و رشد و امانت داری را از شرایط او می شمارند.

۱۴- نظارت حاکم بر وقف

نظارت حاکم و دخالت او بر وقف در امور زیر است:
 ۱- نظارت بر حسن اجرای وقف و مفاد و قضایاها، و این اختیار برای حاکم نقش سازنده ای در حفظ اموال موقوفه و جلوگیری از سوء استفاده متولیان دارد، و این نظارت، تضمینی است برای اهل وقف تا با خاطری آسوده به وقف اموال خود بپردازند.
 ۲- نظارت بر اوقافی که ناظر نداشته و یا داشته، ولی از عدالت ساقط شده باشد.

۳- نظارت و اداره موقوفات عامی که فاقد متولی یا مجهول التولیه باشند و نیز موقوفات خاص؛ در صورتی که مصلحت وقف آن را داشته باشد.

۴- حاکم اسلامی می تواند به گونه ای موقوفات عمومی را سازمان دهی کند که به عنوان يك منبع مالی بتوان از آنها برای از بین بردن فقر و محرومیت و تأمین بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و تبلیغات اسلامی و تأمین عدالت اجتماعی استفاده کرد.

خاصه - در آنچه راجع به مصلحت وقف و مراعات بطون می باشد - از آن حاکم می داند؛ اما آنچه را راجع به منفعت بردن از اوقاف خاصه است و اصلاحات جزئی آنها را که تحصیل منفعت بر آن اصلاحات منوط است، از آن موقوف علیهم می داند.^{۲۹}

نظر عالمان اهل سنت

عالمان حنفی در فرض مسأله بر این نظرند که ولایت و سرپرستی بر مال موقوفه از آن واقف است؛ هر چند به آن تصریح نکرده باشد.^{۳۰}

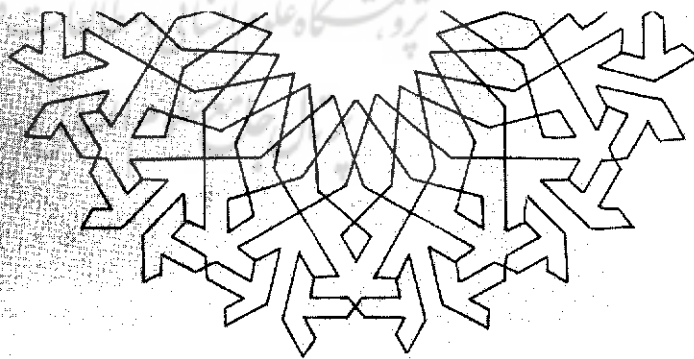
عالمان مالکیه و حنبلیه بر این اعتقادند که در صورت محدود بودن موقوف علیهم، ولایت بر وقف از ایشان است و در غیر اینصورت از آن حاکم است.^{۳۱}

عالمان شافعیه سه نظریه را مطرح کرده اند:

- ۱- نظارت به واقف باز می گردد.
- ۲- برای موقوف علیهم است؛ زیرا منفعت برای آنان است و نظارت نیز متعلق به آنان خواهد بود.
- ۳- سرپرستی برای حاکم است.^{۳۲}

۱۳- شرایط متولی

- ۱- بلوغ، پس تولی غیر بالغ صحیح نیست.
 - ۲- عقل، پس تولی دیوانه صحیح نمی باشد.
 - ۳- رشد به حدی که بتواند مصالح و مفاسد را تشخیص دهد.
 - ۴- امانت، پس تولیت خیانتکار صحیح نمی باشد.
- در اعتبار شرایط یاد شده در متولی، بین عالمان جامعه اسلامی اختلافی نیست؛ اما در اعتبار و اشتراط عدالت اختلاف هست. امام راحل (ره) آن را شرط عقل نمی داند و تنها امانت و کفایت را برای متولی شرط می داند.^{۳۳}
- ملا احمد نراقی آن را شرط می داند.^{۳۴} و نیز شهید ثانی.^{۳۵}



۲۹- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۷۵.
 ۳۰- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۶۰۸.
 ۳۱- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۶۰۸.
 ۳۲- موسوعة الفقه الاسلامی ج ۱۰، ص ۳۶۲.
 ۳۳- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۷۳.
 ۳۴- مستند الشیعه، کتاب وقف.
 ۳۵- شرح لمعه، ج ۳، ص ۱۷۷.
 ۳۶- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۶۰.
 ۳۷- مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۹۲.